

## چرا از خانه دور شدیم ؟

در آخرین ساعت‌های یک شب سرد زمستانی در ایستگاه خلوت یک شهر کوچک ، از قطار پیاده میشوند . بی آنکه بدانند در کجایند . بیرون از ایستگاه هیچ اتومبیل یا تاکسی نیست ، به ناچار باید بقیه راه را تا مقصد پیاده بروند . مهمانان ناخوانده سرزمینی دور که جز تاریکی ، سکوت ، تنهایی و سرما کسی در انتظار آنان نیست .

لحظه ای بعد در خیابان های یک شهر به خواب رفته ، غریب و نا آشنا به راه می افتند تا راهی را که مدت‌هاست در آن قدم گذاشته اند به پایان برسانند . سکوت و هم انگیز یک شب سرد ، ساختمانهای بلند در خاموشی فرو رفته ، چراغهای کم سوی خیابانهای گمنام و درختان یخ زده ، تنها شاهدان فرار غم انگیز انسان هائی ست که برای نجات زندگی ، راهی به جز ترک عزیز ترین های خود نداشته اند .

آنها که هستند که با این همه تلاش و سختی در این ساعت شب ، خود را به طرف آینده ای نامعلوم می کشانند ؟ از همه ی گذشته ، چمدانی و برای همه ی آینده ، یک برگ کاغذ کوچک که روی آن آدرسی نوشته شده به همراه دارند . آدرسی غریب و نا آشنا و چمدانی پراز آشنائی . در چمدان آشنای آنها کودکی ست در کنار ساحل گرم جنوب که با پاهای برهنه در میان جمع دوستان ، شاد و خندان میدود . او نمی داند در انتهای افق این دریای بیکران چه می گذرد قهقه اش در صدای امواج گم میشود .

در بلندای کوهها ، گوسفندان را در اولین تابش نور خورشید ، به چرا می برد . چقدر طلوع خورشید را بر سبزه زارهای بالای کوه دوست دارد . خانه اش در پائین کوه است آن را می بیند . هر روز عصر ، در زمین خاکی کنار خانه خود ، فوتبال بازی می کند ، می داند نانوا دو عدد نان برایش کنار خواهد گذاشت . هنوز تا غروب آفتاب وقت بسیار دارد تا گلی دیگر در دروازه رقیب بکارد .

در درس کامپیوتر بهترین است . به مدیر مدرسه در انجام کارهای برنامه ریزی ، کمک می کند او به این کار افتخار می کند می خواهد مهندس کامپیوتر شود .

با دستهای زیبا و توانایش ساز می زند و خوشنویسی میکند . پدرش بهترین قلم ها را برایش میخرد او فکر میکند هر چه بخواهد ، می تواند . با خط درشت می نویسد : « آدمی با سرافراشته باید بزید . »

درچمدان آشنای آنها مردی ست در قایق نشسته ، در دریا تور می افکند . او از آن دریاست و دریا از آن او . هرگز به چیز دیگری نیاندیشیده است .

در دانشگاه درس میدهد . اندیشه های نو برای آموزش به دانشجویان خود دارد ، سالهای طولانی درس خوانده است و سالهای طولانی تر کار کرده است . میداند که میتواند به دانشجویان امیدوار باشد .

در مزرعه گندم می کارد ، سال گذشته یک ماشین زراعتی خریده است می خواهد کشت امسال بهتر باشد .

در چمدان آشنای آنها ، زنی ست که در تنور گرم زندگی ، نان تازه می پزد او فرزندانش را با دسترنج خود سیر می کند .

کودک خود را هر روز صبح زود به سرعت شیر می دهد و به سرکار می رود . هنوز آخرین اتوبوس نرفته است . تمام روز هنگام کار ، نگران کودک شیرخوارش خواهد بود ، اداره ی بهداشت بعداز معاینه سینه هایش تایید نکرد تا کوبن شیر خشک به او بدهند .

هر روز برابر آینه می ایستد و موهایش را زیر مقنعه ی سیاه کاملاً می پوشاند . او به شاگردانش همیشه گفته است به حقیقت احترام بگذارند اما آیا آنها میدانند حقیقت چیست ؟

او درباره ی واقعیتها مینویسد که همیشه فلسفی ست اما رییس شورای روزنامه می گوید تا وقتی سردبیر در زندان است ترجیح میدهد دست به عصا راه برود . پس او کی می تواند بنویسد :

«راستی ساعت تنهایی نیست

ساعت جمع زدن باورهاست.»

در حالیکه نفسهای آنان که مشتاق زندگی اند تن سرد شب پناهندگی را گرم می کند مرد بانگهای پر از دلهره چمدان را از پی می کشد و نگران آینده ای ست که خود و خانواده اش را به دست آن سپرده است . آیا اقامتگاه موقت پناهندگان را خواهند یافت ؟ آیا آنان را در این وقت شب خواهند پذیرفت ؟ چه رفتاری با آنان خواهند داشت ؟ و صد ها آیای دیگر .

ساعتهای طولانی با قطار راه پیموده اند . بچه ها خسته و گرسنه و خواب آلود اما ساکت و پیر تحمل، بی آنکه بدانند به کجا میروند خیابان از پس خیابان به دنبال آنها می دوند .

دختر کوچک بدون آنکه بداند منظورش کجاست چند بار از پدر پرسیده است : «کی می رسم؟»

و پدر پاسخ داده است: «انتهای همین خیابان.» اما چندین خیابان را به انتها رسانده اند و هنوز نرسیده اند. دختر کوچک که دیگر خسته شده است در حالیکه نفس نفس میزند و بند ساک سنگینی را که بر دوش کوچک و نهیفش فشار می آورد جابه جا می کند با لحن معترض می گوید: «بابا می دانی چقدر از خانه دور شده ایم؟»

پدر هیچ پاسخی ندارد به او بدهد. لحظه ای مکث می کند و می گوید: «زود بیا جا می مانی.» و دوباره به راه خود ادامه می دهد.

راستی خانه او کجاست؟ در کجای این زمین پهناور جایی ست که او در آن به آسودگی بزرگ شود، درس بخواند، کار کند و زندگی کند؟ چرا او را از خانه ای که در آن چشم به دنیا گشوده است هزاران کیلومتر دور کرده اند؟ آیا درانتهای جاده ای که گریز از آن آغاز شده است خانه ای برای او هست که در آن امنیت باشد؟ آیا این گامهای کوچک لرزان در تاریکی، راهی بسوی روشنایی خواهد برد؟

هرچند مهاجرت پدیده امروز و دیروز نبوده و تحول تاریخ همیشه وابسته به نوعی از انواع آن بوده است اما مهاجرت اقوام تحت آزار، در عصر کنونی نمایانگر رویی دیگر از چهره دنیای متمدن امروز است که حکومتها میکوشند آنرا زیبا و عاری از خدشه بنمایند.

در حالیکه رفتارهای غیر انسانی در سرتاسر گیتی، موجب آواراگی انسان امروز شده است، قوانین مدون سازمان ملل در چهارچوب کنوانسیون های حقوق بشر هم نتوانسته است تضمینی برای جلوگیری از بروز انگیزشهای مهاجرت وهم چنین بروز عکس العملهای غیر انسانی در کشورهای پناهنده پذیر با پناهجویان باشد.

در این تاریکی که بر صحن زندگی واقعی بشر گسترده است آیا کسی خواهد توانست حقایق را ببیند و آنرا بر دیگران فاش گرداند؟ گو آنکه در سرتاسر زمین به ظاهر آذین بسته، هیچ نورافکنی نیست که برشب گریز میلیونها آواره ی جهانی بتابد و هیچ تلویزیونی نیست که دوربین و بلندگوی خود را هزینه ی به تصویر درآوردن تلخکامی های مردمی کند که بغض آواراگی را در گلو بسته اند. این تنهای انسانی آواره، تحقیر شده و حریم دریده، قربانیان سیاستهای دولتهایی هستند که در پی ثبات و ترقی خود، موجب پیدایی بحرانهای بزرگ در بخش های دیگری از زمین شده اند و به این ترتیب بی آنکه بخواهند موجبات سلب آرامش خویش را هم نیز فراهم ساخته اند. در واقع آنکه حکم می راند نه صلاح جو بیهای خیر خواهانه ی حقوق بشری هاست که هیچگونه تضمینی نیز برای اجرای آنها ندارند بلکه سرمایه است که در روند سودآوری، هر ترفندی را قانونی و جایز

می شمرد و دمکراسی را تا آنجا تاب می آورد که منافع سرمایه را به خطر نیاندازد. بنابراین هر جا که حکومتها برای اجرای دمکراسی مطابق اصول بدیهی حقوق بشر، ملزم به محدود کردن سرمایه گذاریهای غیر اصولی شان باشند آنگاه به راحتی، اصول رانادیده خواهند گرفت.

آمار بیست و دو میلیون آواره در سطح جهان (مطابق با اعلامیه رسمی آژانس پناهندگان سازمان ملل)، ابعاد فاجعه آمیز گریز انسان ها از سرزمین های ناامن و گزارش های دردناک از رفتارهای غیر انسانی با پناهجویان در کشورهای پناهنده پذیر، این حقیقت را عنوان می کند که اگر حکومتها التزام به رعایت حقوق انسان ها برابر اصول مطروحه حقوق بشر داشتند جهان امروز با پدیده ای به نام مهاجرت روبرو نبود.

آیا می توان باور داشت وقتی انسان را در سرزمینی که در آن چشم به دنیا گشوده، بزرگ شده و کار کرده است، حرمت نمی گذارند، در سرزمینی دیگر او را پاس بدارند و با وی آن کنند که شایسته ی شان انسان است؟

حضور هشتاد هزار ایرانی متقاضی پناهندگی و بیش از یک صد و پنجاه هزار پناهنده رسمی در خاک آلمان و بیش از سه میلیون پناهنده ی ایرانی در سرتا سر اروپا و آمریکا به این معناست که ده درصد از کل آوارگان جهان به ایرانیان اختصاص دارد و این در حالی است که در کشور ما چنین پدیده ای از پایان جنگ دوم جهانی، بی سابقه بوده است. مهاجرت ایرانیان که طی بیست و دو سال اخیر با آهنگ روبه شتاب، آغازیده است بیانگر وجود شرایط اجتماعی است که نه تنها با قشری از جامعه ناسازگاری دارد بلکه با نظری دقیق به هویت پناهندگان ایرانی در خواهیم یافت که این شرایط، همه شمول می باشد.

آنان می گریزند بی آنکه بدانند چه آینده ای در برابرشان گشوده خواهد شد به این معنی که هر شرایطی را به مانند ترجیح میدهند.

احاطه ی منفعت گرایی در کاست حکومت و جداسدن وی از مسیر مصالح جامعه، طی این دوران، نه تنها رشد اجتماعی را میسر نساخته است بلکه با ایجاد ناهنجاری های اجتماعی - اقتصادی موجبات بروز عدم ثبات و امنیت اجتماعی - اقتصادی - فرهنگی و سیاسی را نیز فراهم آورده است. قرائتهای سلیقه ای و جناحی از قانون توسط عاملین نظام که در پی کسب منافع خود و تداوم زمان

بهره برداری از سرمایه های ملی هستند، مانع از اجرای درست قانون و به تبع آن موجب محروم شدن مردم از حمایت قانون شده است. هرچند که قوانین جاری نیز در تبیین حقوق مردم در بسیاری

از موارد ، نارسا و ناتوان می باشد .

تحت این شرایط که مسئولین نظام ، در برآوردن خواسته‌های مردم ناتوانند و :

1- از قوه قضاییه در جهت ثبات نظام ، سود جسته نه به منظور تامین عدالت اجتماعی

2- قوه مقننه را که ملتزم به حفظ و تامین رای ملت می باشد با اعمال زور توسط نهادهای فشار در

راستای منافع خود ، سوق میدهد .

3- قوه مجریه را که با انجام حداقل حرکت‌های مردمی، همواره با تهدید و تحریکات قشری و

خرابکاری های محفلی روبرو میشود ، عملاً منفعل کرده است ،

برپایی جامعه مدنی توسط آنان ، رویایی بیش نخواهد بود و با علم به این شرایط ، بخوبی پیداست

که علت گریز فرزندان ایرانی ، طی دو دهه اخیر چیست و مسئولین آن کدامند !